

موقعیت‌سنجی جهان اسلام در مرزبندی شمال - جنوب

سعید میرترابی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۷

چکیده

این مقاله تلاش دارد با بررسی شرایط و ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی، موقعیت کلی این کشورها را در مرزبندی شمال- جنوب مشخص سازد. مقاله برای این منظور طیف متنوعی از معیارهای توسعه‌ای را برای تشریح وضعیت توسعه‌ای بلوک کشورهای اسلامی به‌کار می‌گیرد و آستانه‌های مشخصی را برای ترسیم مرزبندی شمال و جنوب مدنظر قرار می‌دهد. این معیارها، امکان انجام مقایسه‌های منظم و منطقی در داخل بلوک کشورهای اسلامی و میان گروه کشورهای اسلامی با دیگر گروه‌بندی‌های توسعه‌ای مطرح همچون جهان در حال توسعه و جهان پیشرفته را فراهم می‌سازد. مقاله در جستجوی پاسخ به این پرسش اصلی است که مجموعه کشورهای جهان اسلام با توجه به متغیرها و شاخص‌های عمده توسعه، چه جایگاهی در سطح جهان دارند و موقعیت آنها نسبت به مرزبندی شمال و جنوب چگونه است؟ در پاسخ به این سؤال مقاله نشان می‌دهد که کشورهای حوزه جهان اسلام بر اساس متغیرها و شاخص‌های عمده توسعه، وضعیت ناهمگنی دارند؛ اما به‌طور کلی بر اساس مرزبندی‌های موجود، موقعیت جهان اسلام با بخش ضعیف‌تر کشورهای جنوب (جنوب پایین) قابل انطباق است. عدم توفیق بلوک کشورهای جهان اسلام در زمینه توسعه علمی و جذب و به‌کارگیری فناوری‌های پیشرفته، جزو مهم‌ترین عوامل موقعیت ضعیف کشورهای اسلامی در سطح جهان به حساب می‌آید. مقاله طیف گسترده‌ای از داده‌های کمی و کیفی را در راستای آزمون فرضیه به روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

واژگان کلیدی: مرزبندی شمال - جنوب، جهان اسلام، جمهوری اسلامی ایران.

* ۱. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس. نویسنده مسئول: Rahavard52@yahoo.com

مقدمه

مفهوم شمال - جنوب یکی از مفاهیم محوری مباحث توسعه در سطح جهان است که بر وجود تفاوت‌ها و شکاف بسیار در سطوح توسعه و رفاه در سراسر جهان میان دو دسته از کشورها تأکیدی ورزد. در مباحث مرتبط با توسعه در سطح جهان، به‌طور معمول شماری از مرزبندی‌های جغرافیایی برای مشخص کردن سطوح کلی توسعه کشورها استفاده می‌شود. برای مثال جهان در حال توسعه به پنج منطقه جغرافیایی شامل شرق و جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و کارائیب، خاورمیانه و شمال آفریقا، جنوب آسیا و آفریقای زیر صحرا تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی ضمن اینکه جنبه جغرافیایی دارد، تا اندازه زیادی سطح توسعه کشورها را در هر منطقه نمایان می‌سازد؛ به این ترتیب که می‌توان گفت که امروز عموم کشورهای واقع در شرق و جنوب شرق آسیا نسبت به دیگر مناطق از سطوح توسعه و حتی رفاه بالاتری بهره‌مند هستند.

این تقسیم‌بندی جغرافیایی تا اندازه‌ای با مرزهای تمدنی و فرهنگی کشورها نیز منطبق است. برای مثال می‌توان حوزه جنوب آسیا را با تسامح با حوزه تمدن هند مترادف دانست و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا را نمایان‌گر بخش مهمی از جهان اسلام به حساب آورد. با این همه با وجود آنکه منطقه اخیر مهم‌ترین مناطق جهان اسلام را دربرمی‌گیرد، شماری از مهم‌ترین کشورهای اسلامی همچون اندونزی یا پاکستان را شامل نمی‌شود. به همین منظور مقاله حاضر تلاش دارد مجموعه کشورهای حوزه جهان اسلام بر مبنای کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی را در یک مجموعه واحد و از نظر مسائل و موقعیت توسعه‌ای در سطح جهان بررسی کند. ارائه تصویری از وضعیت مسائل توسعه‌ای کشورهای حوزه جهان اسلام، ضرورت دارد و هم مفید خواهد بود. با وجود بحث‌های فراوان درباره تقویت پیوند و همکاری میان کشورهای اسلامی در محافل مختلف رسمی و علمی کشور، اطلاعات بروز و قابل اتکای چندانی درباره کم و کیف مسائل و موقعیت‌های توسعه‌ای کشورهای اسلامی در دسترس علاقمندان نیست. در این راستا مهم‌ترین پرسش مقاله این است که «مجموعه کشورهای جهان اسلام با توجه به متغیرها و شاخص‌های عمده توسعه، چه جایگاهی در سطح جهان دارند و موقعیت آنها نسبت به مرزبندی شمال و جنوب چگونه است؟» پاسخی که به‌عنوان فرضیه به این پرسش داده شده، این است که «کشورهای حوزه جهان اسلام بر اساس متغیرها و شاخص‌های عمده توسعه، وضعیت ناهمگنی دارند؛ اما به‌طور کلی بر اساس مرزبندی‌های موجود،

موقعیت جهان اسلام با بخش ضعیف‌تر کشورهای جنوب (جنوب پایین) قابل انطباق است». مقاله برای سنجش موقعیت توسعه‌ای کشورهای اسلامی شمار فراوانی از شاخص‌ها و معیارهای رایج را به‌طور عمده در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی استفاده می‌کند. در این راستا، ابتدا رویکرد نظری مقاله در تشریح ویژگی‌ها و معیارهای مرزبندی شمال-جنوب تشریح شده است. سپس تصویری از وضعیت عمومی کشورهای اسلامی در حوزه‌های تولید و رشد اقتصادی، تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری خارجی، توسعه انسانی و وضعیت فناوری و اقتصاد دانش بنیان ارائه می‌شود. این تصویر هم وضعیت کشورها در داخل بلوک کشورهای اسلامی را نمایان می‌کند و هم زمینه مقایسه کشورهای اسلامی با دیگر گروه‌بندی‌ها را در سطح جهان فراهم می‌آورد. درنهایت نیز موقعیت جهان اسلام در مرزبندی شمال-جنوب تشریح خواهد شد.

الف- مبانی نظری

با توجه به موضوع محوری بحث، رویکرد نظری مقاله به تقسیم‌بندی شمال-جنوب مرتبط است. شمال-جنوب یک تقسیم‌بندی عمدتاً اقتصادی-اجتماعی است که بر پایه آن کشورهای مرفه و پیشرفته شمال از کشورهای فقیر و کمتر توسعه یافته جنوب بر مبنای محوری جهانی از هم جدا می‌شوند. پیشینه این تقسیم‌بندی به دیدگاه هاوس هوفر، صاحب‌نظر مسائل ژئوپولیتیک در دوره پیش از جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد. هوفر در چارچوب رویکرد ژئوپولیتیکی خود به مسائل جهان ایده را مطرح کرد که چهار کشور قدرتمند موجود در نیمکره شمالی، یعنی ایالات متحده، آلمان، روسیه و ژاپن به زودی نواحی هم‌جوار به‌ویژه مناطق جنوبی خود را تحت سیطره خواهند گرفت و بدین ترتیب چهار بلوک قدرتمند سیاسی و نظامی در سطح جهان پدیدار خواهد شد (ساعی، ۱۳۷۷: ۱۴). در عین حال این ایده در دوره پس از جنگ جهانی دوم از جانب محافل و ارگان‌های بین‌المللی دست‌اندرکار مسائل توسعه، برای تشریح وضعیت توسعه در کشورها در سطح جهان به‌کارگرفته شد (نک. گزارش کمیسیون جنوب، ۱۳۷۶) و کاربرد آن به دو دلیل در اولویت قرار گرفت. نخست اینکه کاربرد مفهوم جنوب در مقایسه با دیگر مفاهیم معمول همچون عقب‌مانده، فقیر، توسعه‌نیافته و... جهت‌گیری ارزشی و بار معنایی منفی کمتری در درون خود داشت. دوم آنکه این مفهوم با تأکید بر رویکرد جهانی و یکپارچه به مسائل توسعه، در واقع بر سرنوشت و مسئولیت مشترک همه کشورها و ملت‌ها در مسائل توسعه تأکید می‌ورزید. بر این پایه این ایده از جانب محافل دیپلماتیک و ارگان‌های

بین‌المللی مطرح شد که کشورهای پیشرفته شمال در چارچوب سرنوشت و مسئولیت مشترک موردنظر، موظف به کمک به توسعه کشورهای جنوب هستند و درغیراین صورت پیامدهای توسعه نیافتگی جنوب به روش‌های مختلف از جمله مهاجرت‌های غیرقانونی، تخریب محیط زیست و... دامن‌گیر کشورهای شمال نیز خواهد شد.

در حال امروز مفهوم شمال به معنای سطوح بالای توسعه‌یافتگی و رفاه است و مفهوم جنوب نیز متضمن پیشینه استعماری کشور موردنظر، سطوح پایین توسعه و رفاه و نیازمندی آن به دریافت کمک‌های توسعه است. (Preece, 2009) درباره علل بروز شکاف شمال- جنوب، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. در دیدگاه‌های مارکسیستی و شبه‌مارکسیستی، جهانی‌شدن سرمایه‌داری، علت عمده بروز شکاف در سطوح ثروت و توسعه میان شمال و جنوب در نظر گرفته شده است (Harvey, 2005; Kacowicz, 2009). در همین راستا صاحب‌نظرانی همچون مارتین خور نابرابری جهانی را جزئی از روند جهانی‌شدن قلمداد کرده‌اند. به اعتقاد وی «روندهای جهانی‌شدن، قطب‌بندی‌شدن، تمرکز ثروت و حاشیه‌ای‌شدن به واسطه فرایندهای مشابهی به یکدیگر مرتبط می‌گردند» (خور، ۱۳۸۳: ۱۵). جوزف استیگلیتز نیز بر این باور است که شیوه کنونی هدایت روند جهانی‌شدن می‌تواند به نابرابری‌ها در سطح جهان دامن بزند (استیگلیتز، ۱۳۸۶: ۳۱-۳۰). گروهی دیگر نیز الگوهای غیرمتوازن مهاجرت در قرن‌های هیجده و نوزده میلادی را عامل بروز شکاف موردنظر مطرح کرده‌اند. بر اساس این نظریه مهاجرت افراد از مناطق پیشرفته از نظر فناوری در اروپا به مناطق کمتر توسعه‌یافته‌ای همچون آمریکای شمالی، توزیع نامتوازن فناوری در سطح جهان و بروز شکاف شمال- جنوب دامن‌زد (Reuveny, 2009).

بر پایه دیدگاهی دیگر، مهم‌ترین علت بروز و استمرار شکاف شمال- جنوب، انحصار فناوری پیشرفته در اختیار کشورهای شمال و وجود موانع فراوان در توزیع فناوری در میان کشورهای مختلف است. درحقیقت رهبری تکنولوژیکی، یکی از مهم‌ترین عوامل جداکننده شمال از جنوب است و کشورهای شمال با انحصاری‌کردن فناوری‌های پیشرفته و به‌کارگیری آنها در تولید محصولات و خدمات جدید، سبب استمرار مرزبندی‌های شمال- جنوب شده‌اند (Tompson and reuveny, 2010). (12-16): بر این اساس گفته می‌شود که در دنیای امروز تولید فناوری‌های جدید در نقاط خاصی از جهان متمرکز شده است که از آنها با عنوان مراکز تکنولوژیک^۱ یاد می‌شود. در این مراکز چهار عنصر

1 . Technology hubs

آموزش تخصصی و دانشگاهی، حمایت‌های شرکتی، ریسک‌پذیری و سرمایه به هم پیوندخورده‌اند و جدیدترین فناوری‌های روز را برای بهره‌برداری‌های تجاری تولید می‌کنند. شرکت‌های چندملیتی شمال در اداره این مراکز تکنولوژیک نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. بررسی‌های موجود حاکی از آن است که بر پایه مجموعه توانمندی‌های این مراکز تکنولوژیک، ۹۳ درصد آنها در شمال متمرکز شده‌است. در عین حال بر پایه معیارهای بالا و شاخصی موسوم به شاخص موفقیت تکنولوژیک^۱ که معیارهایی همچون ایجاد فناوری‌های نو و به‌کارگیری گسترده ابداعات جدید در حوزه فناوری را در بر می‌گیرد، ایالات متحده در موقعیت نخست جهان جامی گیرد (Ibid,8-9).

درباره آینده شکاف شمال-جنوب در سطح جهان دیدگاه‌های موجود را می‌توان به دو دسته دیدگاه‌های خوشبینانه و بدبینانه تقسیم کرد. بر اساس دیدگاه‌های لیبرالی خوشبینانه مهم‌ترین عامل در پرکردن شکاف شمال-جنوب، دستیابی به رشد پایدار اقتصادی است (Barro, 1997; Lucas, 2003; Singer and Wildavsky, 1993) و اگر کشورهای فقیر بتوانند خود را از شر موانعی همچون مداخلات دولت در اقتصاد، فساد، نابرابری در توزیع زمین، سطوح پایین سواد، رشد بی‌رویه جمعیت و موانع دیگری از این دست رهاکنند، به کشورهای شمال نزدیک خواهند شد (Dowrick and DeLong, 2003: 204).

از سوی دیگر صاحب‌نظرانی همچون والرشتاین و فرانک بر پایه رویکرد نظام جهانی، این ایده را مطرح کرده‌اند که از اساس شمال به مدت صدها سال جنوب را استثمار کرده‌است و ثروت و رفاه شمال تنها به واسطه این استثمار حاصل شده‌است. در این چارچوب، شمال تولید کالاهای پرسود را در انحصار خود درآورده و جنوب را به تولید کالاهای با حاشیه سود پایین وادار کرده‌است و این روابط به سادگی قابل گسسته شدن نیست (Frank, 1978; Walerstein, 1974, 1980, 1989). (سو، ۱۳۷۸: ۲۳۳-۲۲۸).

درباره مرزبندی دقیق کشورهای شمال و جنوب، معیارهای کلی فراوانی مطرح شده‌است. با این همه روشن است که این مرزبندی محل اختلاف نظرهای فراوانی است. در این باره تامسون و ریوونی با طرح ایده موج‌های رهبری تکنولوژیکی در دوره‌های مختلف تاریخی به‌عنوان عامل پیش‌برنده رشد اقتصادی و ثروت کشورهای شمال، بر اهمیت عامل پیشرفت فناوری و اقتصاد دانش‌بنیان در دستیابی به موقعیت شمال تأکید ورزیده و خاطر نشان کرده‌اند که بر اساس تجربه تاریخی در هر دوره زمانی،

1. Technological Achievement Index

یک کشور خاص، در پیشرفت فناوری موقعیت پیشتاز را به دست می‌آورد و دیگر کشورها بسته به توانایی‌های خود، برای دستیابی به فناوری‌های جدید و پیروی از کشور پیشتاز تلاش می‌کنند و مرزبندی شمال- جنوب این‌گونه رقم می‌خورد. بر این اساس آنها معیار تولید ناخالص داخلی (GDP) سرانه کشور پیشرو را به عنوان معیار دسته‌بندی شمال- جنوب در نظر گرفته‌اند (Tompson and reuveny, 2010: 37-39). علت در نظر گرفتن چنین معیاری این است که فناوری‌های جدید به تولید ثروت و رشد اقتصادی کمک می‌کنند. تامسون و ریوونی اذعان می‌کنند که این معیار در حال کامل نیست، اما بر اساس تجربه تاریخی چند سده اخیر می‌توان رشد فناوری را با افزایش رشد اقتصادی و رفاه در کشورهای پیشرو به طور کامل مرتبط دانست (Ibid: 39-40).

بر این اساس، مرز شمال- جنوب بر پایه آستانه ۲۵ درصدی GDP سرانه کشور آمریکا در جایگاه کشور پیشتاز فناوری در دوره کنونی مطرح شده است. کشورهایی که GDP سرانه آنها زیر ۲۵ درصد GDP سرانه آمریکا باشد، جزو کشورهای جنوب و کشورهایی که GDP سرانه آنها بالاتر از ۲۵ درصد GDP سرانه آمریکا باشد جزو کشورهای شمال در نظر گرفته شده‌اند. در ضمن تامسون و ریوونی افزون بر این تقسیم‌بندی اصلی، یک تقسیم‌بندی فرعی نیز ارائه کرده‌اند که بر پایه آن، کشورهای جنوب به دو دسته جنوب پایین و جنوب بالا و کشورهای شمال نیز به دو دسته شمال پایین و شمال بالا تقسیم شده‌اند. در تقسیم‌بندی فرعی اول، معیار، بر پایه ۱۲/۵ درصد GDP سرانه آمریکاست و بالاتر از این آستانه به معنای جنوب بالا و پایین‌تر از آن به معنای جنوب پایین است. در تقسیم‌بندی فرعی دوم نیز معیار بر پایه ۵۰ درصد GDP سرانه آمریکاست و به همان ترتیب بالاتر از این آستانه به معنای شمال بالا و پایین‌تر از آن به معنای شمال پایین است (Ibid: 39-40).

مقاله حاضر می‌کوشد این مرزبندی را در تحلیل موقعیت توسعه‌ای جهان اسلام به کارگیرد. علت انتخاب این الگو در مقاله این است که معیاری کاربردی برای ترسیم مرزبندی شمال- جنوب متکی بر تجربه تاریخی توسعه در سطح جهان، و هم تقسیم‌بندی فرعی در داخل هر یک از دو جهان شمال و جنوب ارائه کرده که امکان رتبه‌بندی دقیق‌تر کشورها و بلوک‌ها را از نظر موقعیت توسعه‌ای در سطح جهان فراهم می‌سازد.

در این مقاله افزون بر معیار شمال- جنوب، به فراخور بحث از معیارهای توسعه‌ای دیگر همچون تقسیم‌بندی معروف سه جهانی نیز بهره گرفته شده است؛ البته معیار اصلی تحلیل، همان مرزبندی شمال- جنوب است. بر این اساس کشورهای جهان از نظر معیارهای توسعه به سه دسته تقسیم

شده‌اند: ۱- جهان توسعه‌یافته که کشورهای عضو آن اقتصاد پیشرفته دارند و هم نظام سیاسی باثبات و دموکراتیک که به‌طور عمده کشورهای حوزه اتحادیه اروپا، آمریکای شمالی، استرالیا، نیوزلند و ژاپن را شامل می‌شوند؛ ۲- کشورهای کمونیستی و پساکمونیستی که همگی میراث‌دار نظام‌های کمونیستی هستند و البته در بیشتر آنها این نظام‌ها از بین رفته‌اند. کشورهای این حوزه با بلوک شرق سابق قابل انطباق‌اند. شمار زیادی از این کشورها به اقتصاد بازار روکرده‌اند که از آنها با تعبیر مختلفی همچون اقتصادهای در حال گذار، اقتصادهای در حال ظهور و... یاد می‌شود و ۳- جهان در حال توسعه و کمتر توسعه‌یافته (اونیل، ۱۳۸۵: ۲۲۳) که به‌طور عمده شامل پنج منطقه است، یعنی شرق و جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و کارائیب، خاورمیانه و شمال آفریقا، جنوب آسیا و آفریقای پایین صحرا (کلاویو اسمیت، ۱۳۸۰: ۳۰). جالب توجه است منطقه سوم بخش مهمی از جهان اسلام را دربرمی‌گیرد.

ب- موقعیت اقتصادی کشورهای اسلامی در سطح جهان

پنجاه و هفت عضو کنونی سازمان کنفرانس اسلامی در یک گستره بزرگ جغرافیایی در چهار قاره جهان جای‌گرفته‌اند. مرز این جهان از آلبانی (اروپا) در شمال تا موزامبیک (آفریقا) در شرق و از گویان (آمریکای لاتین) در غرب تا اندونزی (آسیا) در شرق را فرا می‌گیرد. بدین ترتیب کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به‌عنوان یک گروه، یک ششم مساحت جهان و یک پنجم کل جمعیت آن را تشکیل می‌دهند. کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، بخش عمده‌ای از جهان در حال توسعه را دربرمی‌گیرند. با این همه به سبب سطوح متفاوت اقتصادی این کشورها را نمی‌توان به‌عنوان یک گروه همگن اقتصادی در نظر گرفت (میرترابی، ۱۳۹۰: ۲۱۴).

کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به‌عنوان یک گروه واحد، منابع بالقوه اقتصادی فراوانی را در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف همچون کشاورزی، انرژی، منابع معدنی، منابع انسانی و ایجاد یک منطقه تجاری گسترده و استراتژیک، در اختیار دارند. با این حال، این امکانات بالقوه، در بسیاری از کشورهای اسلامی به سطوح معقول توسعه اقتصادی و انسانی تبدیل نشده‌اند. زمانی که متوسط عملکرد اقتصادی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی با کشورهای در حال توسعه مقایسه شود، این واقعیت بیشتر نمایان خواهد شد که عملکرد اقتصادی کشورهای اسلامی در مقایسه با متوسط عملکرد کشورهای در حال توسعه حتی پایین‌تر است.

جدول ۱: مقایسه توان اقتصادی جهان اسلام با جهان در حال توسعه و جهان پیشرفته

درصد از صادرات کالا در جهان	درصد از GDP جهان	درصد از جمعیت جهان	مناطق مختلف جهان
۱۰/۴	۷/۲	۲۲/۵	کشورهای اسلامی
۲۶/۷	۲۳/۷	۶۲/۵	کشورهای در حال توسعه
۶۲/۹	۶۹/۱	۱۵	کشورهای پیشرفته

Source: OIC Annual Economic Report, 2010, P.23.

پ- وضعیت ناهمگن کشورهای اسلامی از نظر ساختارهای توسعه‌ای

کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، به دلیل ساختار اقتصادی و عملکرد اقتصادی، تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. از میان پنجاه کشور کمتر توسعه‌یافته^۱ در سطح جهان، بیست و دو کشور، یعنی به‌طور تقریبی نیمی از آنها در جهان اسلام یافت می‌شوند. به‌طور تقریبی تمامی این کشورها، برای رشد و توسعه اقتصادی خود به صادرات چند قلم محدود از کالاهای اولیه غیرنفتی و به‌طور عمده محصولات کشاورزی وابسته‌اند. سطح پایین درآمد سرانه، ضعف منابع و مهارت‌های انسانی و سطوح بالای آسیب‌پذیری اقتصادی، از ویژگی‌های عمده کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان به حساب می‌آید. نخستین فهرست رسمی تهیه‌شده از این کشورها در سال ۱۹۷۱، ۲۴ کشور را دربرمی‌گرفت که هشت کشور اسلامی نیز در میان آنها بود. با این حال شمار این دسته از کشورها اکنون به دو برابر افزایش یافته‌است. مجموع جمعیت کشورهای کمتر توسعه‌یافته جهان در سال ۲۰۰۷ به ۷۸۱ میلیون نفر (معادل دوازده درصد جمعیت جهان) رسید. بیشتر این کشورها (۳۴ کشور) در آفریقا و به‌ویژه منطقه آفریقا زیر صحرا واقع شده‌اند (SESRIC, 2008: 3).

از سوی دیگر، هدفه کشور عضو OIC به‌عنوان کشورهای صادرکننده نفت به حساب می‌آیند. چشم‌انداز رشد و توسعه اقتصاد این کشورها، به‌طور عمده به تولید و صادرات نفت و گاز وابسته است. امروزه کارشناسان از معیارهای مختلفی برای شناسایی دولت‌های صادرکننده نفت بهره‌می‌گیرند. برای مثال هر دولتی که تولیدات معدنی‌اش دست‌کم ده درصد تولید ناخالص داخلی‌اش را تشکیل دهد و یا صادرات مواد معدنی آن، دست‌کم ۴۰ درصد از کل صادرات آن را دربرگیرد، دولت

1 . Least- Developed Countries

رانتیه^۱ خوانده می‌شود. بانک جهانی بنا بر تعریف خاص خود، اقتصاد این‌گونه کشورها را «اقتصاد معدنی»^۲ می‌خواند (میرترابی، ۱۳۸۷: ۱۲). شاخص‌های دیگری نیز از جانب کارشناسان برای شناسایی و دسته‌بندی دولت‌های رانتیه به‌کار گرفته شده‌است که برای نمونه می‌توان به شاخص «اتکا یا وابستگی به نفت»^۳ اشاره کرد. چنانچه در جدول زیر مشاهده می‌شود از میان بیست کشور وابسته به صادرات نفت، فقط چهار کشور جمهوری دموکراتیک کنگو، ونزوئلا، گینه استوایی و گابن جزو کشورهای غیراسلامی به حساب می‌آیند.

جدول ۲: فهرست دولت‌های وابسته به نفت در سال ۲۰۰۲

شاخص وابستگی به نفت (صادرات نفت به GDP به درصد)	کشور	ردیف	شاخص وابستگی به نفت (صادرات نفت به GDP به درصد)	کشور	ردیف
۳۳/۶	آذربایجان	۱۱	۷۶/۳	برونئی	۱
۶۰	لیبی	۱۲	۴۰	کویت	۲
۲۶/۴	ترکمنستان	۱۳	۴۶/۸	بحرین	۳
۲۳/۴۸	عراق (۱۹۸۳)	۱۴	۳۸/۹	نیجریه	۴
۳۲/۴	الجزایر	۱۵	۶۳/۸	جمهوری دموکراتیک کنگو	۵
۴۱/۵	گابن	۱۶	۷۰/۹	آنگولا	۶
۲۱/۹	ونزوئلا	۱۷	۳۱/۳	یمن	۷
۲۱/۶	سوریه	۱۸	۴۲/۴	عمان	۸
۹۳/۳	گینه استوایی	۱۹	۳۸/۵	عربستان سعودی	۹
۲۱/۲	ایران	۲۰	۴۶/۳	قطر	۱۰

Source: Basedau and Lacher, 2006,P.25.

در ضمن شماری از کشورهای صادرکننده نفت در جهان اسلام به علت جمعیت اندک، جزو

۱. این دولت‌ها در مباحث اقتصاد سیاسی ویژگی‌های خاصی دارند، اما در اینجا تنها میزان وابستگی‌شان به صدور نفت و گاز مد نظر است.

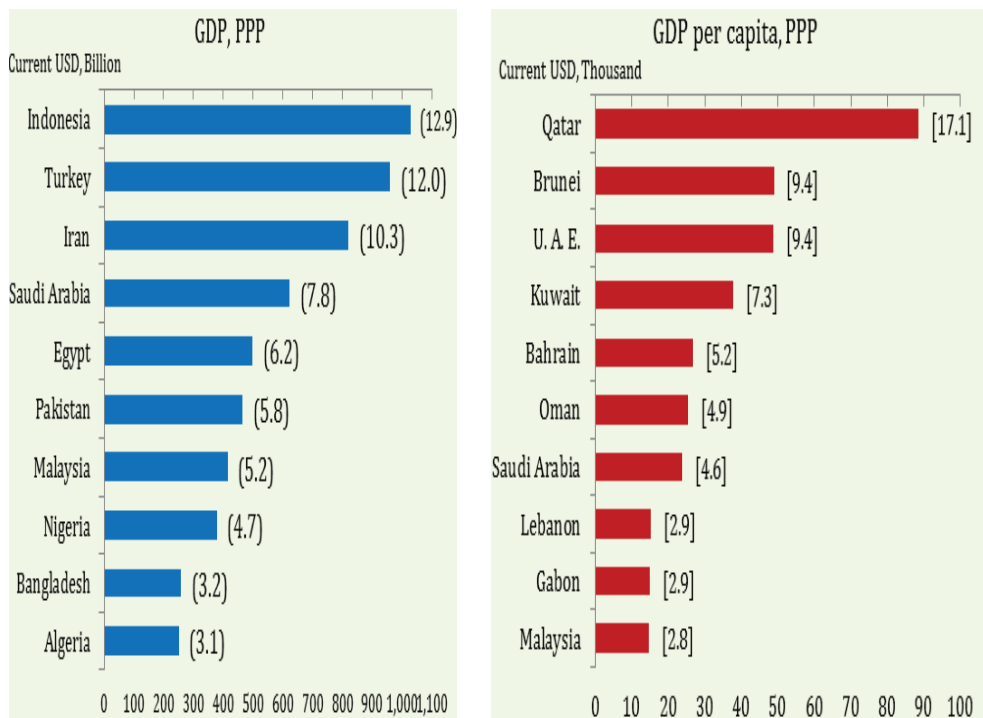
2. Mineral economy
3. Oil dependence

ثروتمندترین کشورهای اسلامی و حتی جهان به حساب می‌آیند. در چنین شرایطی، شکافی جدی میان کشورهای ثروتمند و فقیر عضو OIC به چشم می‌خورد. بانک جهانی (بانک جهانی، ۲۰۰۸) به تازگی ۲۶ کشور عضو OIC را به‌عنوان کشورهای دارای درآمد اندک و ۲۵ کشور را با درآمد متوسط دسته‌بندی کرده‌است که از میان آنها هجده کشور درآمد پایین‌تر از سطح متوسط و هفت کشور درآمد بالاتر از سطح متوسط دارند. نقطه مقابل فقط شش کشور اسلامی، در دسته‌بندی کشورهای دارای درآمد بالا جای گرفته‌اند. از این رو است که بخش عمده تولید (درآمد) و تجارت گروه کشورهای عضو OIC همچنان در شمار اندکی از این دسته از کشورها متمرکز است. فقط ده کشور اسلامی، ۷۴ درصد کل درآمد (GDP) کشورهای عضو OIC و ۷۶ درصد از مجموع صادرات کالاهای این گروه را بر پایه بهای جاری دلار آمریکا در اختیار خود دارند (9: OIC Annual Economic Report, 2008)، در ضمن بر اساس آمار، GDP سرانه قطر به‌عنوان ثروتمندترین عضو کشور جهان اسلام در سال ۲۰۱۰، ۱۷/۱ برابر متوسط GDP سرانه کشورهای عضو بوده‌است که این رقم از شکاف درآمدی و رفاهی شدید در بلوک کشورهای جهان اسلام حکایت دارد (29: OIC Annual Economic Report, 2011).

در سطح کشورهای اسلامی، پنج کشور قطر، امارات، کویت، بروئی و بحرین، در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ بیشترین درآمد سرانه را از آن خود کردند. در این حال، کمترین درآمد سرانه در کشورهای گینه بیسائو، نیجر، افغانستان، موزامبیک، سومالی و سیرالئون به‌ثبت رسید (OIC Annual Economic Report, 2008: 13).

افزون بر این باید توجه داشت که بخش عمده تولیدات کشورهای اسلامی، تنها به شمار اندکی از کشورها اختصاص دارد. ده کشور بزرگ عضو OIC، ۵۸ درصد مجموع جمعیت این گروه را تشکیل می‌دهند، اما ۷۳ درصد تولیدات کشورهای اسلامی را در سال ۲۰۰۷ به خود اختصاص دادند. با در نظر گرفتن این مسئله، چنین به نظر می‌رسد که مجموع عملکرد کشورهای اسلامی به‌عنوان یک گروه به شدت از تحولات این ده کشور تأثیر می‌پذیرد. جدول زیر پنج کشور نخست از نظر میزان تولید ناخالص داخلی در میان کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۹ را نشان می‌دهد. بر اساس آمار جدول اقتصاد این پنج کشور به‌تنهایی نیمی از اقتصاد کشورهای اسلامی را تشکیل می‌دهد (OIC Annual Economic Report, 2010: 18). در نمودار زیر ده کشور نخست در بلوک کشورهای اسلامی از نظر بزرگی اقتصاد (میزان تولید ناخالص داخلی) (نمودار سمت راست) و از سطح رفاه بر پایه درآمد سرانه (نمودار سمت چپ) نشان داده شده‌اند. ارقام داخل کره‌شده در نمودار سمت راست نشانگر

فاصله بزرگی اقتصاد کشور موردنظر از متوسط بزرگی اقتصاد در کشورهای اسلامی و ارقام داخل کروه در نمودار سمت چپ نمایانگر فاصله سطح رفاه کشور موردنظر با متوسط سطح درآمد در بلوک کشورهای اسلامی است.



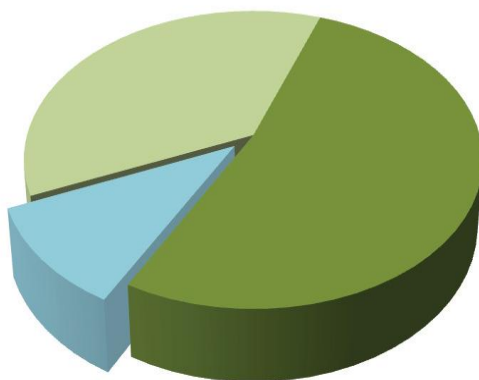
Source: OIC Annual Economic Report, 2011:33

نمودار ۱- بزرگ‌ترین اقتصادها و مرفه‌ترین کشورها در بلوک کشورهای اسلامی

ت- وضعیت تولید و رشد اقتصادی در کشورهای اسلامی

پنجاه و هفت کشور اسلامی با حدود ۲۲/۸ درصد از جمعیت جهان در سال ۲۰۱۰، ۱۰/۸ درصد از مجموع تولید ناخالص داخلی (GDP) جهان را بر پایه بهای جاری دلار آمریکا به خود اختصاص دادند. در عین حال در این سال، مجموع توان اقتصادی کشورهای اسلامی از شماری از کشورهای جهان به میزان درخور توجهی کمتر بوده است. در این سال آمریکا ۱۹/۲ درصد و چین ۱۳/۲ درصد از GDP جهان را به خود اختصاص دادند هرچند که باید توجه داشت ایالات متحده و

چین عنوان نخستین و دومین اقتصاد دنیا را یدکمی‌کنند. مجموع GDP کشورهای اسلامی در فاصله سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ به‌طور پیوسته رشد کرد و از ۶/۳ تریلیون دلار به حدود ۸ تریلیون دلار افزایش یافت. در همین مدت متوسط درآمد سرانه کشورهای اسلامی (اصلاح‌شده بر پایه برابری قدرت خرید) افزایش یافت و به ۵۱۸۲ دلار در سال ۲۰۱۰ رسید (OIC Annual Economic Report, 2011:12) نمودار زیر سهم سه گروه شامل کشورهای اسلامی (۱۰/۸ درصد)، کشورهای در حال توسعه به غیر از کشورهای اسلامی (۳۷ درصد) و کشورهای پیشرفته (۵۲/۲ درصد) را در تولیدات جهان در سال ۲۰۱۰ نشان می‌دهد.



Sources: IMF World Economic Outlook, 2011.

نمودار شماره ۲- مقایسه کشورهای اسلامی با کشورهای در حال توسعه و پیشرفته
از نظر سهم تولید در جهان

ج- وضعیت تجارت خارجی کشورهای اسلامی

در دوره زمانی ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷، مجموع صادرات کالاهای کشورهای اسلامی به میزان درخور توجهی افزایش یافت و در سال ۲۰۰۷، به ۱۳۵۶ میلیارد دلار رسید. این رقم در سال ۲۰۰۲، ۶۱۲ میلیارد دلار بود. درعین حال باید توجه داشت که این رقم تنها ۹/۸ درصد از مجموع صادرات کالاها در سال ۲۰۰۷ را به خود اختصاص داد. به‌طور کلی سهم کشورهای اسلامی در صادرات کالاها در جهان به‌طور آهسته روبره افزایش بوده است. از سوی دیگر مجموع صادرات کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۷، ۲۱/۸ درصد از کل صادرات کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص داد (OIC Annual Economic Report, 2008:14).

جدول ۳. وضعیت تجارت خارجی کشورهای اسلامی و مقایسه آن با کشورهای توسعه‌یافته
و در حال توسعه

تجارت کالاها					
۲۰۰۷	۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	
۱۳۵۶	۱۱۹۵	۹۸۸	۸۰۴	۶۱۲	صادرات کشورهای اسلامی (میلیارد دلار آمریکا)
۹/۸	۱۰	۹/۵	۸/۸	۸/۱	درصد از جهان
۲۱/۸	۲۲/۷	۲۲/۴	۲۲/۱	۲۱/۴	کشورهای در حال توسعه
۱۲۰۷	۹۷۰	۸۲۸	۶۹۶	۵۰۳	واردات کشورهای اسلامی (میلیارد دلار آمریکا)
۸/۴	۷/۹	۷/۷	۷/۳	۶/۵	درصد از جهان
۲۰/۳	۲۰/۱	۲۰/۳	۲۰	۱۸/۷	کشورهای در حال توسعه

Source: OIC Annual Economic Report, 2008, P.15.

چ- وضعیت هم‌گرایی تجاری میان کشورهای اسلامی

کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از اوایل دهه ۱۹۷۰، در راستای تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری تلاش‌هایی به‌انجام رسانده‌اند. افزایش پیوندهای اقتصادی میان کشورهای اسلامی و مقابله با چالش‌های تجاری جهانی از اهداف عمده این تلاش‌ها بوده‌است. در همین ارتباط در ششمین نشست کمیته دائمی همکاری اقتصادی و تجاری سازمان کنفرانس اسلامی (COMCEC) که در اکتبر سال ۱۹۹۰ در استانبول ترکیه برگزار شد، توافقنامه نظام ترجیحی تجارت میان کشورهای عضو سازمان، به امضاء رسید. هدف این توافقنامه این است که تجارت میان اعضا را بر پایه رفتارهای تجاری برابر و غیر تبعیض‌آمیز، گسترش دهد. البته باید توجه داشت که این توافقنامه تازه پس از ۱۲ سال در سال ۲۰۰۲ پس از تأیید در ده کشور عضو، حالت اجرایی پیدا کرد. دو پروتوکل دیگر نیز در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷، در راستای کاهش تعرفه‌های تجاری میان کشورهای عضو به‌امضار رسید. هدف این توافق‌ها این است که حجم تجارت میان کشورهای اسلامی تا سال ۲۰۱۵، به ۲۰ درصد برسد. (OIC Outlook, 2010: P.2).

در این حال، مجموع تجارت میان کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۸ به ۳/۴ تریلیون دلار رسید.

این رقم ۴/۵ برابر سطح تجارت اعضا در ده سال قبل و ۸/۵ برابر دو دهه پیش از آن است. این امر نشانه خوبی برای گسترش مبادلات تجاری و اقتصادی میان کشورهای اسلامی به‌شمار می‌رود؛ البته این رشد سریع تجارت، روندی جهانی نیز بوده است. به‌گونه‌ای که مجموع تجارت کالایی در سطح جهان از حدود ۶ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۹ به ۳۲ تریلیون دلار در ۲۰۰۸ افزایش پیدا کرد. در حال سهم تجارت کشورهای اسلامی از کل تجارت جهانی از حدود هفت درصد تا سال ۲۰۰۳ به ۱۰/۵ درصد در سال ۲۰۰۸ افزایش یافت (Ibid).

با وجود پیشینه درازمدت فعالیت سازمان کنفرانس اسلامی، تجارت میان کشورهای عضو این سازمان پیش از سال‌های نخست قرن جدید، رشد چندانی نداشت و حتی در مقاطعی سیر نزولی پیدا کرد. به‌طور کلی حجم تجارت میان کشورهای عضو از ۱۲/۷ درصد کل تجارت اعضا در ۱۹۸۹، به ۱۱/۴ درصد در ۱۹۹۳ کاهش یافت و این سیر نزولی تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ادامه یافت، اما حجم تجارت داخلی کشورهای اسلامی از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ سیر صعودی در خور توجهی پیدا کرد و به ۱۶/۲ درصد از کل تجارت اعضا افزایش یافت. این رقم نمایانگر چهارده درصد کل صادرات اعضا و ۱۸/۹ درصد کل واردات کشورهای اسلامی در این سال بود.

جدول ۴. گسترش حجم تجارت داخلی میان کشورهای اسلامی در دو دهه اخیر

سال	۱۹۸۹	۲۰۰۱	۲۰۰۸
جمع تجارت میان کشورهای اسلامی (میلیارد دلار)	۴۲۰	۹۹۰	۳۴۲۰

Source: OIC Outlook, 2010, P.2.

این جدول حاکی از آن است که حجم تجارت میان کشورهای اسلامی در فاصله حدود بیست سال، بیش از هشت برابر افزایش پیدا کرده است که خبر خوبی است. با این همه نگرانی‌هایی درباره دستیابی به هدف بیست درصد از تجارت میان اعضا در مقایسه با کل حجم تجارت آنها در سال ۲۰۱۵ مطرح است. با وجود روند سریع رشد تجارت میان کشورهای اسلامی، بررسی‌های دقیق‌تر نشان می‌دهد این روند به‌طور عمده میان چند کشور اسلامی در جریان است و سهم دیگر کشورها در این روند در خور توجه نیست. آمار تجارت داخلی کشورهای اسلامی نشان می‌دهد که ۷۵ درصد یا سه چهارم این رقم، فقط به ده کشور منحصر می‌شود. در این میان عربستان سعودی با ۴۱/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸، بیشترین سهم صادرات به کشورهای اسلامی را به خود اختصاص داد (IMF, Direction of Trade Statistics, March 2010).

درحقیقت یکی از مسائل بسیار مهمی که در تجارت میان کشورهای اسلامی باید به آن توجه داشت این است که اگر ساختار اقتصادی کشورها تا اندازه زیادی شبیه به هم باشد، چندان به رفع نیازهای متفاوت یکدیگر قادر نخواهند شد. برعکس اگر اقتصاد کشورها مکمل یکدیگر باشد، زمینه فراوانی برای گسترش سطح تجارت میان آنها به وجود خواهد آمد. در دنیای امروز یکی از مهم ترین گام‌ها در تغییر ساختار اقتصادی کشورها و پاسخ‌گویی به نیازهای متفاوت تجارت و سرمایه‌گذاری، متنوع‌شدن ساختار اقتصاد و ارتقای سطح فناوری آن است. به همین علت است که در کشورهای پیشرفته جهان، سهم بالایی از تجارت و سرمایه‌گذاری میان خود همین کشورها انجام می‌پذیرد، بنابراین از یک منظر می‌توان گفت تا زمانی که کشورهای اسلامی نتوانند بخش در خور توجهی از نیازهای تکنولوژیکی خود را از راه مبادلات و سرمایه‌گذاری‌های مشترک تأمین کنند، سطح تجارت میان آنها، افزایش چشمگیری پیدا نخواهد کرد.

در تجارت کالایی میان کشورهای اسلامی، بیشترین سهم از آن نفت و فراورده‌های نفتی و پس از آن کالاهای صنعتی است. در سال ۲۰۰۸، سوخت‌های معدنی و فراورده‌های همراه، حدود ۲۰ درصد و کالاهای صنعتی ۲۱ درصد از کل تجارت کالاها میان کشورهای اسلامی را به خود اختصاص دادند. از میان دسته نخست کالاها، نفت و فراورده‌های آن به‌تنهایی ۱۷ درصد کل تجارت میان کشورهای اسلامی را در این سال دربرگرفت؛ البته با توجه به سهم عمده کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس در تولید و صدور نفت در سطح جهان، این وضع دور از انتظار نیست. به‌خصوص باید توجه داشت که در این سال‌ها بهای نفت و فراورده‌های آن به سرعت افزایش یافت و بنابراین سهم بزرگی از رشد تجارت داخلی میان کشورهای اسلامی و همچنین رشد تجارت کل این کشورها را باید به این مسئله نسبت داد (Ibid:P.5).

جدول شماره ۵. مهم‌ترین کالاهای تجارتنی در میان کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۸

درصد از حجم تجارت	کالا
۲۷/۸	مواد معدنی سوختی و فراورده‌های همراه
۲۱/۳	کالاهای صنعتی
۱۳/۸	ماشین‌آلات و وسایل و تجهیزات حمل و نقل
۹/۸	مواد غذایی و دام زنده
۹/۷	محصولات شیمیایی و مواد همراه

Source:United Nations Commodity Trade Statistics Database,2008

اتکای شمار زیادی از کشورهای اسلامی به صادرات طیف محدودی از کالاها، همواره پدیده‌ای مشکل‌آفرین بوده‌است. این وضع اقتصاد این کشورها را در برابر نوسان بهای کالاهای صادراتی به شدت آسیب‌پذیر ساخته‌است. مهم‌ترین الگوی چنین اتکایی را می‌توان در ارتباط با نفت و فراورده‌های نفتی پیدا کرد. این تنها کشورهای اسلامی حوزه خلیج فارس نیستند که به شدت به صادرات نفت و فراورده‌های آن وابسته‌اند، بلکه بسیاری از کشورهای اسلامی در آفریقای زیر صحرا و شمال آفریقا نیز، وضعیت کمابیش مشابهی دارند.

از سوی دیگر، حجم خالص سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی (FDI) در کشورهای اسلامی در دوره زمانی مورد بحث، به‌طور کلی رشد مناسبی را تجربه کرد. حجم این سرمایه‌گذاری‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۸ به‌طور پیوسته رشد کرد و از ۱۳ میلیارد دلار به ۸۴ میلیارد دلار رسید که بدین ترتیب در این سال، کشورهای اسلامی ۲۲/۷ درصد از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در کشورهای در حال توسعه را به خود اختصاص دادند. درعین حال باید توجه داشت که شمار اندکی از کشورهای اسلامی بخش عمده‌ای از این گونه سرمایه‌گذاری‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. در این حال ده کشور نخست از این نظر، ۸۱ درصد مجموع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در جهان اسلام را به خود جذب کردند. این کشورها به ترتیب عبارت‌است از: ترکیه، مصر، قزاقستان، مالزی، اندونزی، نیجریه، پاکستان، سودان، تونس و اردن. این واقعیت حاکی از آن است که بسیاری از کشورهای اسلامی به‌ویژه کشورهای کمتر توسعه‌یافته، همچنان در ایجاد یک فضای اقتصادی مناسب برای جذب جریان‌های خارجی سرمایه، با مشکلات جدی روبرو هستند (OIC Annual Economic Report, 2010: P.31).

جدول ۶. مقایسه کشورهای اسلامی و کشورهای در حال توسعه از نظر حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

حجم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (میلیارد دلار آمریکا)						
۲۰۰۶	۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	
۸۴	۵۱	۳۲	۲۴	۲۰	۱۳	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در کشورهای اسلامی
۲۲/۷	۱۷/۶	۱۴/۴	۱۵	۱۲/۶	۷/۲	درصد از کشورهای در حال توسعه

Source: OIC Yearbook, 2007: 12

با در نظر گرفتن مباحث اخیر می‌توان این بحث را مطرح کرد که کشورهای اسلامی دارای درآمد متوسط و بالا که شرایط اقتصادی مناسبی داشته‌اند، بیش از نیمی از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در این گروه از کشورها را به خود اختصاص داده و همین میزان از ذخایر ارزی خارجی را دارا هستند. روشن است که گروه‌های مختلف درآمدی در میان کشورهای اسلامی، با چالش‌های خاص خود در روند توسعه روبرو هستند. با این حال این بحث کلی درباره همه این کشورها قابل طرح است که باید تلاش‌های بیشتری برای ایجاد فضای مناسب برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شود. برای دستیابی به این هدف، باید اقدام‌هایی اصلاحی برای بهبود فضای کسب و کار و تشویق انگیزه‌های سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی فراهم شود. این امر مستلزم ایجاد زیرساخت‌های مناسب و سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نو برای تقویت توانایی‌های تولیدی است. گام گذاشتن در این عرصه چالشی جدی برای بیشتر کشورهای اسلامی به‌شمار می‌رود.

ح- وضعیت توسعه انسانی در کشورهای اسلامی

شاخص توسعه انسانی، معیاری است که برنامه توسعه سازمان ملل، برای سنجش ابعاد اجتماعی و انسانی روندهای توسعه به‌کار می‌گیرد. این معیار، شاخصی است که توسعه انسانی را در سه حوزه بهداشتی، آموزشی و اقتصادی بررسی می‌کند. در این حال امید به زندگی در زمان تولد به‌عنوان شاخص بهداشتی، باسواد بزرگسالان و میزان ثبت‌نام از افراد واجد شرایط در سه مقطع مدرسه برای سنجش سطح آموزشی کشور مورد نظر و GDP سرانه واقعی به‌عنوان معرف وضعیت درآمدی آن کشور مطرح است. برنامه توسعه سازمان ملل بر پایه معیار توسعه انسانی، کشورها را به چهار دسته تقسیم می‌کند که عبارت است از:

- کشورهای دارای شاخص توسعه انسانی بسیار بالا (با شاخص توسعه انسانی $0/9$ به بالا)؛

- شاخص توسعه انسانی بالا (با امتیاز بین $0/8$ تا $0/899$)؛

- شاخص توسعه انسانی متوسط (با امتیاز $0/5$ تا $0/799$)؛ و

- شاخص توسعه انسانی پایین (پایین‌تر از $0/499$) (UNDP, Human Development Report: 2009).

همین دسته‌بندی را می‌توان در ارتباط با کشورهای اسلامی به‌کار گرفت. در عین حال باید توجه داشت که ارائه چشم‌اندازی روشن از وضع توسعه انسانی در کشورهای اسلامی به علت شمار چشمگیر این کشورها، پراکندگی جغرافیایی آنها و ساختارهای جمعیتی متنوع‌شان کاری دشوار است.

بر پایه گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹ میلادی که بر پایه اطلاعات سال ۲۰۰۷ تهیه شده، جهان اسلام را می‌توان از نظر شاخص توسعه انسانی به چهار بخش با توسعه انسانی بسیار بالا، بالا، متوسط و پایین دسته‌بندی کرد.

این گزارش نشان می‌دهد که بیشتر کشورهای اسلامی در زمینه توسعه انسانی در گروه‌های پایین و متوسط قرار دارند. در میان ۳۸ کشور جهان با درجه توسعه انسانی بسیار بالا فقط ۴ کشور اسلامی شامل برونی، کویت، قطر و امارات به چشم می‌خورند که همگی جزو کشورهای مرفه صادرکننده نفت به حساب می‌آیند. همچنین در میان ۴۵ کشور با درجه توسعه انسانی بالا، ۱۱ کشور اسلامی حضور دارند که باز هم بیش از نیمی از آنها شامل بحرین، لیبی، عمان، عربستان، مالزی و قزاقستان جزو صادرکنندگان نفت هستند. در میان ۷۵ کشور دارای شاخص انسانی متوسط نیز ۲۶ کشور اسلامی قابل شناسایی است. مابقی کشورهای اسلامی نیز در دسته کشورهای دارای شاخص انسانی پایین قرار گرفته‌اند (Ibid).

البته باید به این نکته بسیار مهم توجه داشت که در این گروه‌بندی، شاخص توسعه انسانی متوسط شامل طیف گسترده‌ای از کشورها می‌شود و به لحاظ کمی نیز امتیاز بین ۵ تا ۰/۷۹۹ برای این گروه از کشورها در نظر گرفته شده است. باین حال طیف پایینی از کشورهایی که در این دسته‌بندی قرار می‌گیرند در عمل کشورهایی فقیر به حساب می‌آیند؛ بنابراین دست‌کم کشورهایی همچون کومور، یمن، پاکستان، بنگلادش، سودان، تانزانیا، موریتانی، جیبوتی و نیجریه (۱۰ کشور) را به طور طبیعی نمی‌توان جزو کشورهای دارای شرایط متوسط به لحاظ شاخص‌های توسعه در نظر گرفت.

برنامه توسعه سازمان ملل، معیارهای متعددی را برای اندازه‌گیری سطح فقر در کشورها به کار می‌گیرد. بر پایه یکی از این معیارها، کشورهایی که شهروندانشان روزانه کمتر از یک دلار درآمد دارند، کشورهای فقیر شناخته می‌شوند و از امتیاز باسوادی به ویژه میان مردان و زنان به عنوان شاخص برابری اجتماعی به کار گرفته شده است. بر پایه شاخص‌های ارائه شده، در بیشتر کشورها با سطح توسعه پایین، درصد باسوادی زنان بسیار کمتر از مردان است و شاید یکی از علت‌های این وضع، کوتاهی دولت‌ها در تخصیص منابع بیشتر به امور اجتماعی باشد. با وجود کمبود منابع مالی در بیشتر کشورهای اسلامی، درصد بودجه اختصاص یافته به سوادآموزی و تأمین بهداشت بسی کمتر از هزینه‌های نظامی است (ياسوری، ۱۳۸۷: ۲۰۱). در جدول زیر سطح متوسط باسوادی بزرگسالان در کشورهای اسلامی با کشورهای در حال توسعه و کشورهای پیشرفته با هم مقایسه شده است.

جدول ۷. مقایسه سطح باسوادی بزرگسالان در کشورهای اسلامی و دیگر کشورها

۹۷/۸	درصد متوسط باسوادی	کشورهای پیشرفته
۹۸/۵	باسوادی مردان	
۹۷	باسوادی زنان	
۷۹/۲	درصد متوسط باسوادی	کشورهای در حال توسعه
۸۵/۳	باسوادی مردان	
۷۳/۲	باسوادی زنان	
۷۹/۶	درصد متوسط باسوادی	متوسط جهان
۸۵/۶	باسوادی مردان	
۷۳/۷	باسوادی زنان	
۷۰/۲	درصد متوسط باسوادی	کشورهای اسلامی
۷۷/۹	باسوادی مردان	
۶۲/۵	باسوادی زنان	

Source: OIC Outlook 2010 (b), P.12.

باید توجه داشت که امروزه سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در رشد اقتصادی به‌حساب می‌آید و به‌عنوان ابزاری در ازبین‌بردن فقر و کاهش نابرابری نیز مورد توجه است. در حوزه مسائل بهداشتی مرتبط با شاخص توسعه انسانی یکی از مهم‌ترین معیارها در این زمینه شاخص امید به زندگی^۱ است. امید به زندگی بیانگر برخورداری از امکانات بهداشتی و درمانی، خوراک و حتی درآمد و رفاه اجتماعی است. این شاخص، نمایانگر آن است که فرد متولد در کشور مورد نظر، به‌طور طبیعی و در صورتی حادثه‌ای برای او پیش نیاید، چند سال عمر خواهد کرد. بر پایه گزارش سازمان ملل، میانگین امید به زندگی در کشورهای اسلامی نزدیک به ۶۰ سال است. این رقم در کشورهای جهان سوم به ۶۵ سال و در کشورهای پیشرفته به ۷۸ سال می‌رسد. در ۳۰ درصد از کشورهای اسلامی، امید به زندگی کمتر از ۶۰ سال است (یاسوری، ۱۳۸۷: ۲۰۳). این سطح متوسط امید به زندگی در گروه کشورهای اسلامی، در مقایسه با اتحادیه آفریقا (۵۱ سال) بهتر است، اما باید توجه داشت که متوسط امید به زندگی در اتحادیه اروپا ۷۹ سال، در آسه آن، ۶۹ سال و اتحادیه عرب

1 . Life expectancy

۶۶ سال است (Ibid,6).

از دیگر شاخص‌های مورد بررسی به شاخص مرگ و میر کودکان زیر پنج سال، مرگ و میر مادران، برخورداری از آب تصفیه شده و سیستم دفع بهداشتی فاضلاب می‌توان اشاره کرد. این شاخص‌ها در بیشتر کشورهای اسلامی بسیار پایین‌تر از کشورهای پیشرفته است.

جدول ۸. تقسیم‌بندی کشورهای اسلامی از نظر شاخص توسعه انسانی

کشورها	شاخص توسعه انسانی
برونئی، کویت، قطر، امارات. ۴ کشور	شاخص توسعه انسانی بسیار بالا ۰/۹ به بالا
بحرین، لیبی، عمان، عربستان، مالزی، آلبانی، مقدونیه، بوسنی، ترکیه، قزاقستان، لبنان. ۱۱ کشور	شاخص توسعه انسانی بالا ۸-۰/۸۹۹
جمهوری آذربایجان، ایران، مالدیو، اردن، تونس، الجزایر، سوریه، ترکمنستان، سرزمین‌های اشغالی فلسطین، اندونزی، مولداوی، ازبکستان، قرقیزستان، مصر، تاجیکستان، مغرب، کومور، یمن، پاکستان، بنگلادش، سودان، تانزانیا، موریتانی، جیبوتی، نیجریه، عراق. بیست و شش کشور	شاخص توسعه انسانی متوسط ۰/۷۹۹-۵
بنین، اریتره، سنگال، گینه بیسائو، چاد، بورکینافاسو، مالی، افغانستان، نیجر، سومالی. ۱۰ کشور	شاخص توسعه انسانی پایین ۵ به پایین

Source: UNDP, Human Development Report, 2009

جدول ۹. مقایسه پنج معیار عمده بهداشتی میان سازمان کنفرانس اسلامی و دیگر اتحادیه‌های منطقه‌ای

کشورهای اسلامی	کشورهای در حال توسعه	اتحادیه اروپا (۱۵ کشور)	OECD	معیار بهداشتی
۱۰	۱۲	۳۵	۳۱	تعداد پزشکان
۲۴	۲۹	۹۸	۸۹	تعداد پرستاران
۲	۳	۷	۷	تعداد دندان‌پزشکان
۳	۳	۸	۸	تعداد متخصصان دارویی
۲۰	۲۷	۵۴	۵۷	تعداد تخت‌های بیمارستان

Source: World Health Organization (WHO), Statistical Information System (WHOSIS), 2008

در صورتی که مجموعه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) را با سه گروه‌بندی دیگر، یعنی کشورهای در حال توسعه، کشورهای عضو OECD و پانزده کشور عضو اتحادیه اروپا مقایسه کنیم روشن خواهد شد که کشورهای اسلامی از نظر معیارهای بهداشتی به شدت از دو گروه‌بندی اخیر عقب‌تر هستند. آمار کلی حاکی از آن است که سطح متوسط نظام‌های بهداشتی کشورهای اسلامی یک‌سوم کشورهای عضو OECD و اتحادیه اروپاست؛ حتی اگر کشورهای اسلامی را با کشورهای در حال توسعه مقایسه کنیم، کشورهای اسلامی در همه معیارها به جز شمار پزشکان در هر ۱۰ هزار نفر از جمعیت، از کشورهای در حال توسعه عقب‌تر هستند.

خ- وضعیت اقتصاد دانش‌بنیان در کشورهای اسلامی

تردیدی نیست که پژوهش در زمینه علم و فناوری امروزه اهمیت بسیاری دارد و عامل اصلی در پیشرفت به سوی ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر دانش و نوآوری است. این امر از یک سو به درک بهتر جنبه‌های مختلف زندگی یاری‌می‌رساند و از سوی دیگر سبب بهبود استاندارد زندگی از راه به‌کارگیری دانش و فناوری‌های نوین می‌شود. در دنیای امروز رقابت شدیدی میان کشورها در زمینه ایجاد اقتصاد مبتنی بر دانش و فناوری وجود دارد و طبیعی است که توجه به پژوهش و هدایت درست فعالیت‌ها در این حوزه، نقش مهمی در این امر ایفا می‌کند. حرکت در مسیر پایه‌ریزی اقتصاد دانش‌بنیان می‌تواند زمینه هم‌گرایی هرچه بیشتر کشورهای اسلامی را در حوزه‌های اقتصادی و فنی فراهم کند چراکه در این شرایط کشورهای اسلامی قادر خواهند بود بسیاری از نیازهای تکنولوژیکی خود را از راه گسترش همکاری‌ها تأمین کنند.

از سوی دیگر همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، شماری از صاحب‌نظران بر این باورند که خط اصلی جداکننده کشورهای شمال و جنوب به دستاوردهای تکنولوژیکی کشورها مرتبط است. بدین معنا که پرکردن شکاف کشورهای جنوب با شمال، به‌طور عمده بر موفقیت در جذب فناوری‌های نوین و پایه‌ریزی اقتصاد دانش‌بنیان مبتنی است.

متأسفانه کشورهای اسلامی در زمینه شاخص‌های مرتبط با اقتصاد دانش‌بنیان، ضعف‌های فراوانی دارند؛ هرچند که در این زمینه نیز موقعیت این کشورها به هیچ‌وجه یک‌دست نیست. برای سنجش ویژگی‌های اقتصاد دانش‌بنیان معیارهای فراوانی به‌کار می‌رود. یکی از این معیارها که سطح فعالیت‌های پژوهشی و اهمیت آن را در یک کشور نشان می‌دهد هزینه‌هایی است که هر کشور به تحقیقات و

توسعه اختصاص می‌دهد. در این زمینه معیار ویژه‌ای برای سنجش و مقایسه کشورها به کار می‌رود که از آن با عنوان شدت آر اند دی (R and D Intensity) یاد می‌شود. آمار حاکی از آن است که ۸۰ درصد از هزینه‌های تحقیقات و توسعه در دنیای امروز در کشورهای توسعه‌یافته صورت می‌پذیرد. یک سوم این هزینه‌ها به تنهایی در ایالات متحده انجام می‌شود. جدول زیر هزینه‌های تحقیق و توسعه در کشورهای اسلامی را با جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه با هم مقایسه کرده‌است. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد کشورهای اسلامی فقط ۱/۸ درصد از مجموع هزینه‌های ناخالص داخلی در سطح جهان در زمینه تحقیق و توسعه (Gross Domestic Expenditures on R and D (GDERD) را به خود اختصاص داده‌اند. این رقم در مقایسه با جهان در حال توسعه فقط ۹/۵ درصد را تشکیل می‌دهد.

جدول ۱۰. مقایسه کشورهای اسلامی با دیگر کشورها از نظر هزینه‌های تحقیق و توسعه

کشورهای اسلامی	کشورهای دیگر در حال توسعه	کشورهای دیگر پیشرفته	ژاپن	اتحادیه اروپا	ایالات متحده	توضیح
۱/۸	۱۷/۶	۱۰/۱	۱۳/۴	۲۳/۵	۳۳/۵	هزینه‌های تحقیق و توسعه در سطح جهان (به درصد)

Source: OIC Outlook, 2009, P.4.

امروزه یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها، حجم صادرات فناوری بالا (High-Technology Exports) است. به‌طور معمول محصولات صنایع هوا-فضا، رایانه‌ها، خدمات نرم‌افزاری، وسایل الکترونیکی مصرفی، نیمه‌هادی‌ها، محصولات دارویی، ابزارهای علمی و ماشین‌آلات الکتریکی جزو این دسته از کالاها به حساب می‌آیند. به‌طور معمول تولید این کالاها به زیرساخت فناوری پیشرفته و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در صنایع دارای فناوری بالا، وابسته است. صادرات فناوری بالا در سال ۲۰۰۷ در سطح جهان حدود ۱/۷ تریلیون دلار برآورده شده‌است. حدود ۷۰ درصد این صادرات به کشورهای توسعه‌یافته اختصاص داشته‌است. در این میان ۳۳/۳ درصد به اتحادیه اروپا، ۱۳/۱ درصد آمریکا، ۷ درصد ژاپن و ۶/۳ درصد کره جنوبی متعلق بوده‌است. آمار حاکی از آن است که چین در سال ۲۰۰۷، در مقام بزرگ‌ترین صادرکننده فناوری پیشرفته عمل کرده‌است؛ البته باید به دو نکته حائز اهمیت درباره داده‌های جدول زیر توجه کرد: نخست اینکه علت جلوترافتادن اتحادیه اروپا از ایالات متحده این است که در اینجا آمریکا با یک گروه متشکل از ۲۵ کشور مقایسه شده‌است. دوم اینکه عمده تولیدات و صادرات محصولات

تکنولوژیک چین ناشی از سرمایه‌گذاری و تولیدات شرکت‌های بزرگ چندملیتی غربی در این کشور است و از این نظر می‌توان گفت چنین وضعیتی استثنایی دارد.

جدول ۱۱. مقایسه کشورهای اسلامی با دیگر کشورها از نظر صادرات فناوری پیشرفته

کشورهای اسلامی	چین	دیگر کشورهای در حال توسعه	دیگر کشورهای پیشرفته	کره جنوبی	ژاپن	ایالات متحده	اتحادیه اروپا	توضیح
۴/۳	۱۹/۳	۶/۲	۱۰/۵	۶/۳	۷	۱۳/۱	۳۳/۳	صادرات فناوری پیشرفته (به درصد)

Source: World Bank, World Development Indicators, (WDI), Online Database, 2008

همان‌طور که جدول نشان می‌دهد مجموعه کشورهای اسلامی، فقط ۴/۳ درصد از صادرات فناوری پیشرفته در سال ۲۰۰۷ را به خود اختصاص داده‌اند که این رقم حدود ۱۴/۴ درصد از کل صادرات کشورهای در حال توسعه (با در نظر گرفتن چین) می‌شود؛ البته موقعیت کشورهای اسلامی در این زمینه به شدت با یکدیگر متفاوت است. مالزی بیشترین سهم صادرات فناوری پیشرفته در میان کشورهای اسلامی (۸۶/۵ درصد) را به خود اختصاص داده‌است و بقیه کشورهای اسلامی با فاصله بسیار زیادی عقب‌تر از این کشور هستند. مالزی با ۶۴/۶ میلیارد دلار صادرات فناوری پیشرفته در سال ۲۰۰۷، در مقام نهمین کشور بزرگ صادرکننده فناوری در سطح جهان جای گرفت و به تنهایی ۳/۷ درصد از سهم جهان را به خود اختصاص داد.

جدول ۱۲. کشورهای پیشرو اسلامی در صادرات فناوری پیشرفته

توضیح	میزان صادرات فناوری پیشرفته (میلیارد دلار آمریکا)	درصد از کشورهای اسلامی
مالزی	۶۴/۶	۸۶/۵
اندونزی	۹/۸	۷/۹
قزاقستان	۱/۵	۲

Source: World Bank, World Development Indicators, (WDI), Online Database, 2008

این توضیح لازم است که سه کشور بالا، حدود ۹۵ درصد از مجموع صادرات فناوری پیشرفته در کشورهای اسلامی را به خود اختصاص داده‌اند و بنابراین در عمل سهم دیگر کشورها در خور بیان نیست. در بقیه کشورهای پیشرو در جهان اسلام، بین ۱۰۰ میلیون دلار تا یک میلیارد دلار از صادرات‌شان به حوزه فناوری‌های پیشرفته مرتبط می‌شود (World Bank, 2008).

د- موقعیت کشورهای اسلامی در مرزبندی شمال- جنوب

با توجه به مجموعه ویژگی‌هایی که در ارتباط با بلوک کشورهای اسلامی از نظر شاخص‌های مختلف توسعه مطرح شد، موقعیت ضعیف این بلوک در مقایسه با دیگر گروه‌بندی‌های توسعه‌ای در سطح جهان روشن می‌شود. با این حال اگر بخواهیم موقعیت دقیق مجموعه کشورهای اسلامی را از نظر تقسیم‌بندی مرتبط با شمال و جنوب مشخص کنیم یک راه ساده این است که معیار مطرح شده به وسیله تامسون و ریوونی را مدنظر قرار دهیم. همان‌گونه که در بخش رویکرد نظری مقاله توضیح داده شد این دو صاحب‌نظر، معیار ۲۵ درصدی درآمد سرانه کشور پیش‌تاز از نظر فناوری را به‌عنوان مرز شمال- جنوب در نظر گرفته‌اند.

بر اساس گزارش بانک جهانی، درآمد سرانه ایالات متحده در سال ۲۰۱۰، ۴۶۷۱۰ دلار برآورد شده است (worldbank, 2011). متوسط درآمد سرانه بلوک کشورهای اسلامی در این سال نیز همان‌گونه که پیش از این اشاره شد ۵۱۸۲ دلار محاسبه شده است. آستانه ۲۵ درصدی درآمد سرانه آمریکا در سال ۲۰۱۰ معادل ۱۱۶۷۷ دلار و آستانه ۱۲/۵ درصدی این رقم حدود ۵۸۳۸ دلار است. بر این اساس از یک محاسبه ساده می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که بر اساس معیار پیشنهاد شده به وسیله تامسون و ریوونی، بلوک کشورهای اسلامی از نظر سطوح متوسط توسعه و رفاه، در رده کشورهای جنوب پایین قرار می‌گیرند؛ چراکه متوسط درآمد سرانه این کشورها، از آستانه ۱۲/۵ درصدی درآمد سرانه کشور پیش‌تاز در حوزه فناوری در سطح جهان کمتر است.

البته روشن است که به‌کارگیری معیارهای کمی، همواره مسئله‌ای مناقشه‌برانگیز است و نمی‌تواند تمامی وجوه واقعیت درباره موضوع مورد بررسی را به ما نشان دهد. این موضوع درباره معیار مورد استفاده در این تحلیل نیز قابل طرح است. واقعیت این است که درآمد سرانه در بسیاری از کشورهای اسلامی، به واسطه صادرات مواد سوختی، به میزانی غیرمعمول بالاست و حتی باعث شده شماری از این دست کشورها همچون قطر جزو ثروتمندترین و مرفه‌ترین کشورهای جهان قرار گیرند. به‌طور طبیعی این ارقام سبب بالارفتن متوسط درآمد سرانه بلوک کشورهای اسلامی می‌شود. به‌ویژه با عنایت به این موضوع که بیشتر کشورهای صادرکننده نفت و وابسته به صدور نفت را می‌توان در میان کشورهای اسلامی پیدا کرد. همان‌گونه که در جدول شماره دو نشان داده شد از میان بیست کشور وابسته به صدور نفت و گاز، شانزده کشور جزء کشورهای اسلامی به حساب می‌آیند. با این حساب

حتی می‌توان این ایده را مطرح کرد که موقعیت واقعی بلوک کشورهای جهان اسلام، در مرزبندی شمال-جنوب حتی ممکن است از ارقام و مقایسه‌های به‌دست‌آمده کمتر باشد. به‌طور اتفاق تامسون و ریوونی یادآور شده‌اند که معیارهای کمی پیشنهادی آنها را درباره کشورهای صادرکننده نفت باید با احتیاط به‌کارگرفت.

نتیجه‌گیری

این مقاله سطوح توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی را با توجه به مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارهای توسعه‌ای استاندارد در سطح جهان مورد بررسی قرار داد. این بررسی نشان داد که کشورهای جهان اسلام به‌طور تقریبی در ارتباط با همه شاخص‌های مورد بررسی وضعیت مشابهی ندارند و دستاوردهای کشورهای اسلامی در دستیابی به جنبه‌های مختلف توسعه اقتصادی-اجتماعی بسیار ناهمگون بوده است. در ارتباط با هر یک از شاخص‌های مورد نظر شماری از کشورهای اسلامی، عملکرد بسیار بهتری نسبت به دیگر کشورهای هم‌قطار خود دارند. در عین حال بررسی‌های مقاله نشان داد که تعدادی از کشورهای اسلامی شامل مالزی، ترکیه، ایران، اندونزی و شماری دیگر از کشورهای صادرکننده نفت، در زمینه بسیاری از شاخص‌های توسعه‌ای، موقعیت بسیار بهتری در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی دارند؛ ضمن اینکه همین کشورها، بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان اسلام نیز به حساب می‌آیند؛ البته این وضع چندان غیرعادی نیست چراکه در دیگر گروه‌بندی‌های توسعه‌ای به‌ویژه در جهان در حال توسعه، دستاوردهای توسعه‌ای کشورها، به شدت با هم متفاوت است.

مقاله حاضر همچنین نشان داد که با وجود عملکرد در مجموع مثبت کشورهای اسلامی در سال‌های نخست قرن ۲۱ در شاخص‌های مهمی همچون رشد اقتصادی، افزایش سطح سواد عمومی، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و ... کشورهای اسلامی همچنان در مقایسه با دیگر بلوک‌بندی‌های جهانی و حتی در مقایسه با جهان در حال توسعه، وضعیت رضایت‌بخشی ندارند. تفاوت شدید میان کشورهای اسلامی در زمینه شاخص‌های مختلف توسعه، گروه‌بندی داخلی کشورهای حوزه جهان اسلام را گریزناپذیر می‌سازد. ضمن اینکه به نظر نمی‌رسد، این‌گونه تفاوت‌ها در آینده‌ای نزدیک، کاهش پیدا کند. بهترین راه برای تقویت روندهای هم‌گرا در زمینه توسعه جهان اسلام، تقویت همکاری‌ها و مبادلات اقتصادی و تجاری میان کشورهای اسلامی است به‌ویژه کشورهای

اسلامی پیشرو می‌توانند نقش عمده‌ای در ایجاد و تقویت این همکاری‌ها ایفاکنند. یکی از مهم‌ترین مباحث این فصل، تشریح وضعیت کشورهای اسلامی در زمینه تدارک زیرساخت‌های یک اقتصاد دانش‌بنیان است. متأسفانه بیشتر کشورهای اسلامی از نظر شاخص‌های مرتبط با چنین اقتصادی، به شدت ضعیف هستند و از این نظر حتی از استانداردهای متوسط جهانی و کشورهای درحال توسعه، فاصله بسیاری دارند. در عین حال باید توجه داشت که در دنیای امروز، مهم‌ترین مرز جداکننده کشورهای پیشرفته شمال از کشورهای جنوب، وجود زیرساخت‌های همین نوع اقتصاد و آثار و پیامدهای آن همچون صادرات فناوری پیشرفته است. درحقیقت بدون تدارک زیرساخت‌های چنین اقتصادی، سخن گفتن از یک بلوک اقتصادی قدرتمند در چارچوب کشورهای اسلامی، تنها به خواب و خیال می‌ماند. این واقعیت عمق عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی در دنیای امروز و کارهای بسیار بزرگ پیش‌رو برای رفع این عقب‌ماندگی‌ها را گوشزد می‌کند. بهره‌گیری کشورهای اسلامی از تجربه کشورهای موفق همچون مالزی می‌تواند گام نخست برای حرکت در این مسیر باشد.

فهرست منابع

۱- منابع فارسی

- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۶)، *نگاهی نو به جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، نشر چشمه.
- اونیل، مایکل (۱۳۸۵)، *مبانی سیاست تطبیقی*، ترجمه سعید میرترابی، نشر قومس.
- ساعی، احمد (۱۳۷۸)، *مسائل سیاسی و اقتصادی جهان سوم*، چاپ دوم، سمت.
- سو، آلوین (۱۳۷۸)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- خور، مارتین (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن و جنوب؛ برخی مباحث انتقادی*، ترجمه احمد ساعی، نشر قومس.
- کلایو اسمیت، برایان (۱۳۸۰)، *فهم سیاست جهان سوم*، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و محمدسعید قانع، دفتر مطالعات وزارت خارجه.
- کمیسیون جنوب (۱۳۷۶)، *چالش جنوب*؛ گزارش کمیسیون جنوب، ترجمه ابراهیم خلیلی، نشر

قومس.

- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، *نفت، سیاست و دموکراسی*، نشر قومس.
- میرترابی، سعید (۱۳۹۰)، *مسائل توسعه جهان اسلام*، دانشگاه امام صادق (ع).
- یاسوری، مجید (۱۳۸۷)، *توسعه انسانی در کشورهای اسلامی*، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰-۲۱۹.

۲- منابع لاتین

- Barro, Robert J (1997), "Determinants of Economic Growth: A Cross-Country Empirical Study", *Development Discussion Paper*, No. 579. April .
- Basedau, Mathias and Wolfram Lacher, (2006) "A Paradox of Plenty? Rent Distribution and Political Stability in Oil States", Institute of Global and Area Studies, *GIGA Working Papers* , No. 21.
- Dowrick, S & DeLong, J (2003), "Globalization and Convergence", in Michael D. Bordo, Alan M. Taylor, and Jeffrey G. Williamson (ed.), *Globalization in Historical Perspective*, University of Chicago Press.
- Frank, Andre Gunder (1978) "World Accumulation 1492-1789", New York, *Monthly Review Press*.
- IMF (2010), *Direction of Trade Statistics*, March .
- Kacowicz, Arie (2007) "Globalization, Poverty, and the North-South Divide." *International Studies Review*, 9(4) .
- Preece, Julia (2009) "Life long learning and development: a perspective from the South" Compare: *A Journal of Comparative and International Education*, 39(5).
- Ross, Michael, (2001) "Does Oil Hinder Democracy?" *World Politics*, No. 53.
- Reuveny, Rafael (2009) "The North-South Divide and International Studies: A Symposium." *International Studies Review* , 9(4).
- Singer, Max and Aaron Wildavsky, (1993), *The Real World Order: Zones of Peace/Zones of Turmoil*, New York, Chatham House.
- Thompson, William and Rafael Reuveny (2010), *Limits to Globalization: North-South*

Divergence ,Routledge.

- Wallerstein, I. (1974), *The Modern World System*, New York: Academic Press.
- World Bank , *World Development Indicators 2011,2010,2009.*
- World Health Organization (WHO) (2008), *Statistical Information System.*
- World Intellectual Property Organization, (2010), *Statistics and Patents.*

۳- منابع الکترونیکی

- SESRIC, OIC Outlook 2010 (a), “An Overview of the Trade among OIC Countries”
<http://www.sesric.org/publications-oic-outlook.php>
- -----,OIC Outlook 2010 (b), “Education and Scientific Development in OIC Member Countries” <http://www.sesric.org>
- -----,OIC Outlook 2009 (b), “Research and Scientific Development in OIC Countries” <http://www.sesric.org>
- -----,“OIC Annual Economic Report 2008”, 2009, 2010, 2011”,
<http://www.sesric.org>
- -----,OIC Yearbook,2007,2008, <http://www.sesric.org>
- UNDP,Human Development Report,2009.www.undp.org
- UNESCO Institute for statistics,2009.www.unesco.org

Positioning of the World of Islam in North-South Demarcation

Said Mirtorabi^{1*}

Received on: 8/7/2013
Accepted on: 11/18/2013

Abstract

The present paper is an attempt to study the position of the Islamic countries in the North-South division through studying their economic, social and cultural conditions. Hence a number of criteria have been studied to explain the developmental condition of the bloc of Islamic countries and a specific threshold has been set to depict the North-South demarcation. These criteria prepare the grounds for a logical comparison within the Islamic world bloc and between the bloc of Islamic countries and other developmental groupings such as the developing and developed worlds. The main question of the present paper is as follows: what is the position of the countries constituting the Islamic world in the world and in the division of North and South? The findings of the paper indicate that the countries of the world of Islam, on the basis of main development indexes and variables, are not congruent. But on the basis of the existing demarcations, the condition of the world of Islam is compatible with the weak countries of the South. The failure of the countries of the world of Islam in scientific development and attraction and employment of advanced technology are among the factors for their weak position on the world level. Qualitative and quantitative data have been used through analytical-descriptive method to test the hypothesis.

Keywords: North-South Demarcation, World of Islam, Islamic Republic of Iran

^{1*} . Associate Professor, Azad University, Chalus,
(Corresponding Author: Rahavard52@yahoo.com.)